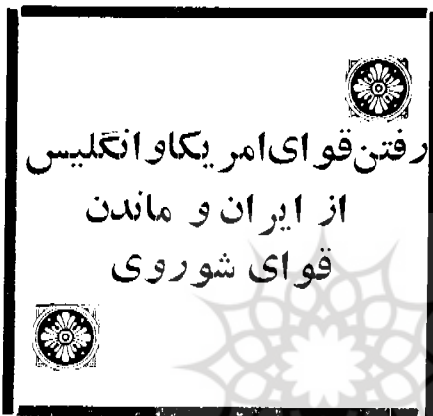


یادداشت‌های صدر الاشراف



۹۴

موضوع آذربایجان روز بروز مهم تر میشد و من در سدد بر آمدم استانداری که روسها با او مخالف نباشند به آذربایجان بفرستم و بنظر رسید سهام السلطان بیات را که چندی قبل نخست وزیر بود و رفتار او مطابق میل روسها بود بفرستم و بعد از آنکه او را بزحمت حاضر برای قبول این مأموریت کردم و رفت بعد از دوز تووقف در تبریز مراجعت کرد و معلوم شد حزب دموکرات آذربایجان پیش خود تشکیل دولت داده و با تقویت روسها بهیچوجه حاضر نیستند مأموری از مرکز به آنجا رود. من فکر کردم قبل از آنکه دولت ناچار شود از رفتار روسها بشورای امنیت ملل متحد شکایت کند بهتر است با مذاکره فیما بین بهتر ترتیب میسر شود با روسها و همسایه ابدی کنار بیائیم چه آنکه مداخله امریکا و انگلیس بیشتر خشم روسها را تحریک خواهد

کرد و بهتر این است که میسیون فوق‌العاده بمسکو اعزام داریم تا بامذاکره شاید روسها دست‌از تحریرکات بر دارند و قوای خود را که همه کارها را فلج کرده از ایران خارج کنند لذا تلگراف مفصلی به مجید آهی سفیر کبیر ایران در مسکو کردم و دستور مذاکرات لازمه دارم که هر طور است دولت شوروی را حاضر کند میسیون فوق‌العاده اعزامی ایران را بپذیرند و در نظر گرفتم آقای علی منصور (منصور الملک) را با دو سه نفر اشخاص مناسب به مسکو اعزام دارم ولی جوابی که از سفیر کبیر ایران رسید مشعر بود که دولت شوروی میگوید میسیون فوق‌العاده برای مطالب فوق‌العاده است و دولت ایران باید قبلاً بگوید چه مطالب فوق‌العاده‌ای دارد تا ما بینیم اقتصاً دارد میسیون فوق‌العاده بمسکو بیاید یا نه .

سفیر کبیر ایران در ضمن مطالب اشعار داشت که من چون سماجت کردم برای پذیرفتن مأمورین فوق‌العاده و گفتم این تیرگی ما بین دودولت بالاخره روزی باید رفع شود و مقدمه آن مذاکره در مطالبی است که موجب حوادث تیرگی شده . مولوتف وزیر خارجه شوروی گفت ما یک مطلب فوق‌العاده داریم و آن موضوع نفت اراضی شمال ایران است که امتیاز بما بدهند اگر میسیون دارای اختیار مذاکره در این موضوع است می‌پذیریم و سایر مطالب مهم است .

از این تلگراف و تلگرافات دیگر که متعاقب آن گفته و شنیده شد معلوم شد روسها جز موضوع نفت مقصود دیگری ندارند و اقدامات آنها برضد دولت مقدمه برای حل این موضوع است و چون من ورود در این موضوع و مذاکره آن را هم صلاح نمیدانم بکلی از موافقت روسها با دولت مأیوس شدم و دیگر ناچار بودیم که برای اخراج قوای نظامی روسها بشورای امنیت دول متحد متوسل شده شکایت کنیم ولی هنوز قدری زود بود زیرا ششماه از خاتمه جنگ نگذشته و عذر روسها تا آخر ششماه باقی بود .

در این تاریخ افکاری برای من پیدا شد که اگر عادت باوضاع وقت نکرده بودم بکلی مبهوت میشدم و با آنکه بنای من در تحریر این تاریخچه

جز ذکر واقع نبوده و نیست و در مقام ذکر دقایق تاریخی و بعبارة دیگر محاکمه تاریخی نبوده اینجا افکار مهیج من مرا وادار می‌کند که چند جمله درمقایسه اوضاع تاریخی بنویسم. دروقایع تاریخی زمانهای قدیم هرچه مشاهده می‌کنیم در دوستی‌ها و دشمنی‌ها جنگ‌ها و صلح‌ها در معاملات و در کلیه اوضاع اجتماعی يك نوع سادگی و کم و بیش صداقت در آن می‌بینیم چه ما - بین افراد و چه ما بین دول ولی چنانکه همه چیز عالم از علوم و صنایع و افکار ترقیات زیاد پیدا شده همانطور دروغ و شیطنت و نفاق و تزویر ترقی کرده حتی الفاظ معانی حقیقی خود را در عرف امروز تغییر داده و بدبخت آن کس و آن دولتی که گول ظواهر الفاظ را بخورد و اعتماد به آن پیدا کند.

یکنفر از طرفا مرحوم شیخ عباسعلی مراغی که مرد ادیب فاضلی بود کتابی تنظیم کرده و از جمله در لغت نوشته بود - زبان در قدیم برای اظهار مافی الضمیر بوده و حالا برای اخفاء مافی الضمیر است. البته يك لغت بحقیقت معنای خود باقی است و آن زور است و مدار امور از هر جهت بمعنای این لغت است ولی آن هم باز بسادگی خود بکار نمی‌رود و باید به تبلیغات و دروغهای عجیب توأم باشد و چون همه دم از عدالت می‌زنند گرگه هم در دیدن بره بیچاره و شغال برای گرفتن مرغ دم از عدالت می‌زنند و خود را در عمل ظالمانه محق و عادل بخرج می‌دهد روسها که خود در مناطق شمال اغتشاش بر پا کرده و يك عده از مردان شریر و جاهل آن ولایات را بضمیمه مهاجرین قفقازی که ترك زبان هستند بنام آذربایجانی تحریک و تقویت کردند و بعنوان خود مختاری آنها را بر ضد دولت مرکزی برانگیختند برای عذر خارج نکردن قوای نظامی خود از ایران می‌گفتند که چون در سرحدات شمالی که با سرحدات روسیه اتصال دارد امنیت نیست ما باید تا حصول امنیت مقداری قوا نگاه داریم - عجباً در صورتی که اگر يك ایرانی مثلاً يك چوپان گوسفندش تا پنجاه قدمی خاک شوروی برود و بخواهد گوسفندان خود را برگرداند فوراً او را با تیر می‌زنند چنانکه هزارها این اتفاق افتاده اگر

خیلی ارفاق کنند او را میبرند و به اتهام جاسوسی مدتها او را حبس می کنند یا به عملگی و میدارند .

باری جای دور نرویم در خود ایران این معنی حکمفرماست - آقای دکتر مصدق که حالا نخست وزیر مقتدر است (۱) درموقعی که وکیل مجلس بود گریه ها میکرد و غش ها می کرد و بدولتها اعتراض می نمود که حکومت نظامی یعنی چه از جان ملت بیچاره چه میخواهید ولی از دو سال قبل که خودش زمامدار شده هیچوقت مرکز و بعضی از ولایات بدون حکومت نظامی نبوده با این تفاوت که دولتهای سابق بر او حکومت نظامی را برای امنیت مردم و جلوگیری از تجاوز اشرار میخواستند و اگر گاهی برای تقویت دولت خود و جلوگیری از مخالفت با خود استفاده می کردند لاجاله باین درجه نبود که هر کس با کلمه باین دولت انتقاد کند اگر چه وکیل مجلس باشد و بالاتر هر کس در دل خود را مخالف با این دولت باشد باستفاده ساده از حکومت نظامی او را دستگیر و مانند یک جانی توقیف کنند . خلاصه اینکه حالا زود با حيله و تبلیغات و مشوب کردن اذهان و اتهام که مخوفترین اسلحه برنده است زمینه را برای پیشرفت سهل و آسان می کند باید تسوأم باشد چنانکه همین آقای دکتر مصدق و یاران او بضمیمه حزب توده دولت مرا دولت یکطرفه و دست نشاندۀ انگلیس خواندند در صورتی که من هیچ نوع ارتباط با انگلیسها و غیر از آنها نداشتم و جلوگیری من از حزب توده فقط بمصلحت ایران و مخصوصاً امر آذربایجان بود و روسها هم همین اتهام را وسیله برای ضعیف کردن آن دولت و پیشرفت خود بوسیله توده ای ها قرار دادند و چنین نبود که اقلیت مجلس مخالف دولت من این نکته را نداند و مرا درطول مدت خدمت دولت نشناخته باشد ولی بهترین وسیله برای مخالفت با من همین اتهامات بود - جای دور نرویم حالا هم در دولت دکتر مصدق بهر فردی که تمکین صرف کور کورانه باین دولت نباشد نسبت طرفدار انگلیس ، جاسوس ، نوکر - اجنبی ، مزدور استعمار طلبان میدهند و بی باکانه تیراتهام را بهر کس میزنند ملت حقیقی و غمخوار ایران فقط چند نفر اعضاء جبهه ملی و یک عده مزدور

۱ - این یادداشتهای در زمان سدارت دکتر مصدق تنظیم شده .

آنها شده و نه تنها دولت مرا بلکه تمام دولتهای گذشته را مزدور استعمار طلبان میگویند در حالی که سوابق بعضی از اعضاء جبهه ملی و طرفداران آنها روشن تر از آن است که بتوان جاسوسی آنها را نسبت بانگلیسها در سابق و شاید حالا هم مورد تردید قرار داد .

راستی با وجود جهل طبقات عامه که قابل هر نوع تصرف و نفوذی هستند شیوه اتهام زنی که در سابق بوسیله زبان اشخاص در عامه منتشر میشد چنانکه در زمان معاویه اتهاماتی بر حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام بستند و اخباری بعضی سحابه پول پرست بر ذم آن حضرت از پیغمبر صلی الله علیه و آله جعل و در میان عامه منتشر ساختند حالا در این زمان وسایل این تبلیغات سوء رادیو و روزنامه شده است که هر ساعت بگوش می‌رسد ولی راست یسا دروغ حالا جادوی تبلیغات بیشتر و اثر آن زیادتر است و میتواند روز رشب و شب را روز جلوه دهند .

از خوانندگان معذرت می‌خواهم که افکار مهیج این وقت را بوادی دیگر کشانید و با اینکه نتوانستم مکتون ضمیر و حقیقت اوضاع را آنطور که میفهمم بنویسم و قلم آن توانائی را ندار دبهتر است بنقل وقایع بپردازم .
(ناتمام)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی